

مآخذ و معیارها در جوامع متقدم حدیثی شیعه¹

تنظیم و تحقیق:
حلقه علمی حدیث

چکیده: مآخذ و معیارها در جوامع متقدم حدیثی شیعه، موضوع گفت‌وگویی است که در این نوشتار منعکس شده است. نخستین میراث حدیثی مکتوب در شیعه، آغاز نگارش جوامع حدیثی در شیعه، نحوه ارزیابی اعتبار روایات جوامع حدیثی، کتاب سلیم بن قیس هلالی و بحث‌های پیرامون آن، علت انتخاب کتب اربعه به عنوان جوامع حدیثی شیعه و راه‌های اثبات استناد جوامع متقدم حدیثی به صاحبان آنها، مهم‌ترین پرسش‌هایی است که در این گفت‌وگو مطرح شده و استادان کارشناس به آنها پاسخ گفته‌اند.

واژگان کلیدی: تاریخ حدیث، جوامع حدیثی شیعه، جوامع متقدم، کتب اربعه، کتاب سلیم بن قیس.

مجری²: بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين. خدمت همه استادان ارجمند، علمای معظم حاضر در محفل،

1. عنوان میزگرد تخصصی سومین همایش سالانه عرصهها و روش‌های حدیث‌پژوهی است که بهار 89، با حضور: حجت‌الاسلام والمسلمین رضا مختاری - پژوهشگر میراث حدیثی شیعه و مدیر مؤسسه کتابشناسی شیعه - و دکتر مجید معارف - پژوهشگر تاریخ حدیث و استاد دانشگاه تهران - برگزار شد. مشروح مذاکرات این میزگرد، ویرایش علمی و مستندسازی شده است که به صورت گزارش علمی تقدیم خوانندگان محترم می‌شود.

2. محمد الهی خراسانی، دبیر حلقه علمی حدیث.

به ویژه حضرت آیت الله خلخالی، حضرت آیت الله رضازاده و سایر مدرسان و فضیای ارجمند حوزه و همچنین استادان بزرگوار که از دانشگاه تشریف آورده‌اند، سلام و احترام و خیر مقدم عرض می‌کنم. ابتدا از محضر استادان ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای رضا مختاری و همین طور استاد بزرگوار جناب آقای دکتر معارف خواهش می‌کنم تا سخن خود را آغاز کنند تا بعد از آن، با سرفصل‌ها و پرسش‌های مورد نظر، در خدمتشان باشیم.

مختاری: خوشحالم از اینکه در محضر استادان و فضیای بزرگوار، چند لحظه‌ای درس پس می‌دهیم و اگر خطایی در کلام ما باشد، از محضر استادان و فضیای بزرگوار استفاده می‌کنیم.

معارف: به محضر همه بزرگان و دانشمندان؛ روحانیون معظم، استادان دانشگاه و دانش‌پژوهان، عرض سلام دارم و خیلی خوشحالم و باعث افتخار است که این توفیق، نصیب بنده شد تا در چنین مجلس معظمی شرکت کنم. من فکر می‌کنم سهم من از این مجلس، بیشتر از سهم شما از بنده است. یعنی من واقعاً استفاده کردم و برای من مجلس بسیار سازنده‌ای بود. اگر مطالب ناقابل به نظر من هم برسد تقدیم خواهیم کرد. ان شاء الله در ادامه بحث از مسایل سمینار استفاده می‌کنیم.

مجری: موضوع اصلی بحثی که در خدمت استادان خواهیم داشت، مآخذ و معیارها در تدوین جوامع متقدم حدیثی شیعه است. همان‌طور که مستحضر هستید، رویکرد کلی همایش امسال، بحثی است که در واقع با سخنرانی علمی جناب استاد مهدوی‌راد آغاز شد؛ یعنی اصالت تاریخی حدیث و جوامع متقدم حدیثی شیعه. به عنوان مقدمه عرض می‌کنم در دوران معاصر، تشکیکاتی از سوی مستشرقان نسبت به میراث حدیثی مسلمانان صورت گرفت. بعضی از چهره‌های مشهور آنها مثل گلدزیهر^۱ و شاخ^۲

1. ایگناز گلدزیهر (1850-1921م) خاورشناس مجارستانی. از مهم‌ترین آثار او: درس‌هایی درباره اسلام، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان و مطالعات اسلامی. برای آشنایی بیشتر با دیدگاه‌های وی، ر.ک: سهیلا شینی میرزا، مستشرقان و حدیث، صص 117-165.

2. ژوزف شاخ (1902-1969م) خاورشناس آلمانی. از مهم‌ترین آثار او: اصول الفقه، اصول الشریعة المحمدیة، المدخل الی الفقه الاسلامی و ارزیابی مجدد احادیث اسلامی. برای آشنایی بیشتر با دیدگاه‌های وی، ر.ک: سهیلا شینی میرزا، مستشرقان و حدیث، صص 169-248.

در آثارشان چنین مطرح کردند که اساساً چیزی تحت عنوان میراث حدیثی پیامبر، واقعیت خارجی ندارد. آنچه که مسلمانان به آن استناد می‌کنند، عمدتاً سلسله سندهای جعل شده به همراه متون موضوعه‌ای است که از قرن دوم به بعد، به دنبال مشکلات و نیازهایی که برای جامعه بزرگ اسلامی پیش آمد، تدوین شد¹ و حتی بعضی از آنها مثل «شاخت»، بحثی را تحت عنوان «تاریخ‌گذاری حدیث» مطرح کردند که بر اساس آن معتقدند ما با بررسی اسناد و متون روایات، می‌توانیم تاریخ جعل این روایات را بشناسیم و حتی این گونه عنوان کردند که ارزش این احادیث، به جای اینکه در این نکته باشد که مطالبی را از پیغمبر اسلام منتقل کند، در این نکته است که دغدغه‌ها و مشکلات زمان وضع این حدیث را به ما نشان می‌دهد. فلذا امثال «شاخت» با بررسی بعضی از احادیث، نتیجه می‌گیرند که برای مثال، این سند و این متن باید در اواخر قرن دوم جعل شده باشد و این سند و این متن، باید در اواخر قرن سوم جعل شده باشد². آنها با این نگاه، در واقع اساس اصالت تاریخی حدیث را به معنای سخنی که بخواهد حکایت از قول و فعل و تقریر نبی باشد، زیر سؤال می‌برند. همان طور که در پیام حضرت آیت‌الله سبحانی³ هم به خوبی به آن اشاره شده بود، این تشکیکات نسبت به میراث حدیثی شیعه، از جانب بعضی از چهره‌های تندرو اهل سنت و گرایش‌های وهابی نیز مطرح شده است⁴ با این بیان که آنچه تحت عنوان مدونات اولیه در تاریخ حدیث داریم، همه مربوط به جوامع حدیثی اهل سنت است و جوامع حدیثی شیعه بسیار دیرتر تدوین شده و پایه و اساس چندانی که بتواند اتصال آن را تا زمان پیغمبر ثابت کند ندارد. همه این تشکیکات، در واقع، اصالت تاریخی حدیث را زیر سؤال می‌برد. این مقدمه‌ای بود که لازم دانستم در آغاز بحث، برای روشن شدن موضوع میزگرد مطرح کنم. ظاهراً آقای دکتر معارف، مایلند پیش از طرح سؤالات، مطالبی را مطرح کنند که از ایشان خواهش می‌کنم بحث را آغاز کنند.

معارف: من چند مطلب را ذیل فرمایشات بسیار عالمانه دوست عزیز و دانشمندمان جناب آقای مهدوی‌راد یادداشت کردم که حقیقتاً در طی مطالعات سال‌های اخیر، این

1. سهیلا شینی میرزا، مستشرقان و حدیث، صص 211-217.

2. همان، صص 195-199.

3. اشاره به پیام آیت‌الله العظمی سبحانی به سومین همایش عرصه‌ها و روش‌های حدیث‌پژوهی.

4. رک: جعفر سبحانی، دور الشیعة فی الحدیث و الرجال، صص 7 و 8.

نکات برای بنده وجدانی شده است.

اولاً بنده معتقدم که خدای تبارک و تعالی همان‌طور که متکفل حفظ قرآن است، به نحوی متکفل حفظ سنت پیامبر هم هست. درباره قرآن می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»¹ و درباره سنت پیامبر می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ»². مراد از اینکه می‌فرماید پیغمبر در بین شماست؛ یعنی حضور فیزیکی رسول الله؟ اینکه یک عمر محدود 63 ساله بود. پیغمبر در واقع هنوز هم در بین ماست، یک زمان به اعتبار شخص ایشان و یک زمان به اعتبار شخصیت ایشان. در آن زمان، اعراب نادان می‌خواستند که پیغمبر از آنها خط بگیرد، اطاعت کند، در حالی که: «لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ». در جای دیگر می‌فرماید: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»³. آیا ما امروز منازعه نداریم؟ این آیه امروز برای ما کاربرد ندارد؟ اینها از آیاتی است که اگر خوب در آنها تأمل و تدبّر کنیم، متوجه می‌شویم که خود خدا، متکفل حفظ سنت پیغمبرش هست، آن هم برای اینکه، ما بتوانیم وجود پیغمبر را حس کنیم، به او مراجعه کنیم و در منازعات خود، داوری او را بطلبیم.

نکته دوم اینکه چند سال پیش، حدیثی در بحار الانوار دیدم که به نوعی جهت فکری بنده را عوض کرد. بنده این توفیق را داشتم که از نخستین کسانی باشم که در باب تاریخ حدیث شیعه و اهل سنت مطالعه و تحقیق کردم و چیزهایی نوشتم. شاید خود من هم در اوایل، فکر می‌کردم به خاطر آن ممنوعیت‌ها و مخالفت‌ها، از سنت پیغمبر چیزی نمانده است. این حدیث، مقداری جهت فکری مرا عوض کرد تا با روایاتی که به عنوان روایات نبوی در مجامع اهل سنت وجود دارد هم مسؤولانه‌تر برخورد کنم.

آن روایت به این صورت است که یکی از اصحاب امام صادق 7 از حضرت سؤال می‌کند که آیا اصلاً چیزی از سنت پیغمبر در دست مردم باقی مانده است؟ حالا امام صادق 7 چه بگوید؟ باید بگوید نه! دیگر همه آن نابود شده است و چیزی باقی نمانده است و باید به ما مراجعه کنید! حضرت می‌فرماید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ 6 أَنَالَ وَ أَنَالَ وَ أَنَالَ»⁴. شما فکر می‌کنید که پیغمبر کم کار کرده است؟ پیغمبر چیزهای زیادی به مردم داده است. هر اندازه هم از طریق منع نقل و نگارش، با سنت پیامبر مبارزه

1. حجر/9.

2. حجرات/71.

3. نساء/59.

4. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 2، ص 214.



معارف: هر چند که با سنت پیامبر از طریق منع نقل و نگارش، مبارزه کرده باشند، بالأخره باید توجه داشت مردم 23 سال با پیغمبر زندگی کردند، روز و شب، اعمالی دیدند و اینها مشافهتاً دیدند و اینها مشافهتاً و مکاتبتاً تبدیل به سنن دینی شده و به سنن دینی بعدی منتقل شده است.

کرده باشند، بالأخره باید توجه داشت که مردم 23 سال با پیغمبر زندگی کردند؛ روز و شب، اعمالی دیدند و اینها مشافهتاً و مکاتبتاً تبدیل به سنن دینی شده و به نسل‌های بعدی منتقل شده است. سپس حضرت می‌فرماید: اما معیارهای داوری و تبیین نزد ماست. یعنی به نقش خودشان به عنوان تبیین سنت و تمیز بین حق و باطل اشاره می‌کنند. وقتی که من این حدیث را دیدم، احساس کردم که ما باید حتی به کتاب‌های اهل سنت و به روایات آنها مسؤؤلانه‌تر نگاه کنیم. نگاه ما نباید نگاه صرفاً احتجاجی باشد؛ بلکه نگاهمان این باشد که گوهرهایی را که لابه لای این کتاب‌هاست، استخراج کنیم. مثل

کتاب شعب الایمان بیهقی که دوازده هزار حدیث اعتقادی و اخلاقی و معارفی دارد. نکته سوم اینکه بیست سال قبل که خدای تبارک و تعالی توفیقی داد که بنده کتاب پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه را بنویسم، به فکر رسید که یک فصلی را به عنوان تحقیقی در اصالت حدیث شیعه باز کنم.¹ در آن موقع که بسیاری از این تشکیک‌های خاورشناسان و اهل سنت را هم نشنیده بودیم، چند مسئله ذهن مرا به خودش جلب کرد. اولین مسئله این بود که رابطه حدیث شیعه با سنت نبوی چیست؟ برای درک این رابطه، چندین فرض وجود دارد. فرضی را که بنده برگزیدم، عبارت است از: «انطباق». انطباق، یعنی حدیث شیعه، ترجمان سنت پیامبر اسلام است. اگر سنت واقعی پیغمبر را می‌خواهیم، این را باید در چهارچوب حدیث شیعه بیابیم و مطالعه کنیم. اساساً امام باقر و امام صادق ع در تعدیل فقه اهل سنت و نزدیک کردن آن به سنت واقعی رسول الله، نقش مهمی دارند. این دو بزرگوار بر سر این شعار ایستادند که: «كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ اِلَيَّ

1. ر.ک: مجید معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، صص 234-263 با عنوان تحقیقی در اصالت حدیث شیعه.

الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ»¹.

مجری: جناب استاد مختاری! با توجه به اینکه جنابعالی ریاست مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه در قم را بر عهده دارید و سال‌هاست که در حلقه‌ای از فضلا همراه با آیت‌الله سید احمد مددی²، به بحث و پژوهش در رابطه با میراث مکتوب حدیثی شیعه می‌پردازید، از دیدگاه شما نخستین میراث حدیثی مکتوب شیعه، کدام کتاب است و متعلق به کدام یک از راویان شیعه است؟

مختاری: اگر از تألیفات خود معصومین : مانند کتاب امیرالمؤمنین 7 که به قلم آن حضرت و املاي رسول الله 6 است بگذریم، نخستین میراث مکتوب حدیثی شیعه، قبل از کتاب سلیم، کتاب القضايا و السنن است که ابی رافع تدوین کرده است و تا مدتی هم در اختیار اصحاب بوده است و از این کتاب نقل می‌کردند. حتی در میراث زیدیه هم ردّ پایي از این کتاب هست.

مجری: آیا می‌توانیم بگوییم دومین کتاب پس از کتاب ابورافع، کتاب سلیم بن قیس است یا کتاب‌هایی پیش از کتاب سلیم وجود داشته است؟

مختاری: ظاهراً قبل از کتاب سلیم، کتاب مسلم دیگری از اصحاب ائمه نداریم.

مجری: جناب آقای دکتر معارف، همان طور که اشاره شد، یکی از شبهاتی که از جانب عالمان تندرو اهل سنت و گرایش‌های وهابی مطرح شده است، این مسئله است که میراث مکتوب حدیثی شیعه، عمدتاً از قرن سوم به بعد شکل گرفته است و نخستین جامع حدیثی شیعه، کتاب کافی است که متعلق به کلینی است و او متوفای 329 هجری است. طبعاً این کتاب، باید در اواخر قرن سوم تألیف شده باشد. شیخ صدوق نیز در اواسط قرن چهارم هجری کتاب‌های من لایحضره الفقیه و مدینه العلم تألیف

1. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 69.

2. آیت‌الله سید احمد مددی موسوی، از علما و مدرسان حوزه علمی قم که به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال دارد. وی از دانش‌آموختگان حوزه علمی نجف و از دروس آیات عظام خویی، امام خمینی، سید حسن بجنوردی و سید علی سیستانی بهره برده است.



مختاری: اگر از تألیفات خود معصومین :
مانند کتاب امیرالمؤمنین 7 که به قلم
آن حضرت و املاى رسول الله 6 است
بگذریم، نخستین میراث مکتوب حدیثی
شیعه، قبل از کتاب سلیم، کتاب القضايا
والسنن است که ابی رافع تدوین کرده
است و تا مدتی هم در اختیار اصحاب بوده
است و از این کتاب نقل می‌کردند.

کرده است و شیخ طوسی که متوفای
460 هجری است، طبعاً کتابهای خود
را در نیمه اول قرن پنجم هجری تألیف
کرده است. گفته می‌شود اگر جوامع
حدیثی شیعه با جوامع حدیثی اهل سنت
مقایسه شود، معلوم می‌شود که جوامع
شیعی، بسیار دیرتر شکل گرفته است.
برای مثال، موطأ مالک که نخستین جامع
حدیثی اهل سنت است، در اواسط قرن
دوم یعنی حدود سال 150 تدوین شده
است و سایر جوامع حدیثی آنها هم در
اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم تدوین
شده است. مسئله تأخیر در تدوین جوامع
حدیثی شیعه را تا چه میزان می‌پذیرید؟
آیا این تأخیر، چیزی واقعیت دارد یا نه؟ و
اگر واقعیت دارد، علت این تأخیر چیست؟

معارف: همان طور که فرمودید، این مطلب، قابل تأمل است که واقعاً جامع‌نویسی در
شیعه از چه وقت شروع شده است و اینکه آیا کتاب کلینی، اولین جامع حدیثی است؟
که به نظر من قطعاً چنین نیست. حدود چهار سال قبل، بنده تحقیقی انجام دادم و بر
اساس آن، مدخل «جامع حدیث» را برای دانشنامه جهان اسلام نوشتم که در جلد نه
چاپ شده است. در آنجا تاریخچه جامع‌نویسی در شیعه و اهل سنت، بررسی تطبیقی
شده و ثابت شده است که جامع‌نویسی در شیعه، برای اولین بار در میان اصحاب امام
کاظم و امام رضا 8 مورد توجه قرار گرفته است. این نشان می‌دهد که جامع‌نویسی
در شیعه اگر زودتر از اهل سنت نباشد، قطعاً دیرتر نیست و اولین جامع‌نویسان ما
افرادی مثل یونس بن عبدالرحمان، محمد بن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر
بزندی بوده‌اند. نام کتاب یونس بن عبدالرحمان، الجامع فی الفقه است و نام کتاب احمد
بن ابی نصر بزندی، الجامع فی الحدیث است. ما در آن پژوهش به این نتیجه رسیدیم
که جامع‌نویسی در دوره اقدم شیعه، در سه چهره خودش را نشان می‌دهد. یکی در

تألیف کتاب‌هایی که اصلاً عنوان «جامع» را یدک می‌کشد و حداقل پانزده مورد آن شناسایی شده است. دوم کتاب‌هایی که نام ویژه دارند، مثل محاسن برقی؛ یا نام صنفی دارند، مثل نوادر یا مشیخه. اینها هم جامع بوده‌اند. به دلیل اینکه نجاشی در ترجمه «داوود بن کوره قمی» نوشته است: او نوادر احمد بن محمد عیسی و مشیخه حسن بن محبوب را به ترتیب ابواب فقه روایت کرده است.¹ پس اینها کتاب جامع بوده‌اند. سوم کتاب‌هایی که در آن زمان به عنوان «ثلاثیات» می‌نوشتند. برای مثال، نجاشی در ترجمه صفوان بن یحیی می‌گوید: که او سی کتاب نوشت و آنچه از کتاب‌های او تا عصر ما باقی است چهار اثر کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الحج است و کتاب النکاح است و به همین ترتیب نام می‌برد و طریق خودش را هم تا این کتاب‌ها ذکر می‌کند.² بنابراین جامع‌نویسی حرکتی است که از اواخر قرن دوم، مورد اهتمام و توجه اصحاب ائمه بوده است. منتها چون شیعه در حاکمیت نبوده و در محکومیت و مظلومیت به سر می‌برده است، بسیاری از آثارش از بین رفته است. دوست فاضل ما آقای دکتر سید کاظم طباطبایی، مقاله‌ای به نام «جامع نویسان قبل از کلینی» نوشتند که سال گذشته در نشریه وزین علوم حدیث، شماره 51 ویژه‌نامه مرحوم کلینی به چاپ رسید. بنابراین ما این مطلب را که جامع نویسی در شیعه با مرحوم کلینی و کتاب الکافی آغاز شده است نمی‌پذیریم و برای این سخنمان هم مدارک مسلم علمی داریم.

مجری: جناب آقای مختاری، پرسش دیگری که نسبت به جوامع متقدم حدیثی مطرح می‌شود این است که با توجه به اینکه صاحبان کتب اربعه عنوان نموده‌اند که تألیفات خود را بر اساس اصول معتبره شیعه تدوین کرده‌اند، بررسی اسناد این کتب، چه ضرورتی دارد؟

مختاری: در این رابطه خوب است اشاره کنم که حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی دام ظلّه، تنها راجع به کتاب کافی و اینکه آیا ضرورتی دارد اسناد آن را بررسی کنیم یا نه، هشت جلسه مانند درس خارج، بحث کرده‌اند که تقریر این بحث، در مجموعه آثار آیت‌الله شبیری با عنوان جرعه‌ای از دریا، به زودی توسط مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه

1. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص 158.

2. همان، ص 197.

چاپ می‌شود¹. اما درباره این پرسش، باید بگوییم که؛ مسلک رایج ما در حوزه‌ها، فعلاً مسلک رجالی است به این صورت که، زوات یک سند را یکی یکی بررسی می‌کنیم که مثلاً ضعیف است یا ثقه و در نتیجه، حدیث معتبر است یا معتبر نیست. آیت‌الله مددی در اینجا در قبال مسلک مشهور، مسلک فهرستی را مطرح می‌کنند. ایشان معتقدند که قدمای اصحاب ما روی کتابهای حدیثی که اصحاب ائمه تدوین می‌کردند، دقت زیادی می‌کردند. در بعضی از جاهای فهرست نجاشی و غیر آن هست که این نسخه از کتاب فلانی صحیح است و آن نسخه صحیح نیست. بر همین اساس، بسیاری از اصحاب برای اثبات اصالت و استناد این کتابها فهرستهایی تدوین کردند و خلاصه فهرستهای اصحاب با یک شکل و نظم و نظام خاص، در دو فهرست معروف که امروز در اختیار ماست - یعنی فهرست شیخ و فهرست نجاشی - جمع شده است². همکاران ما در مؤسسه کتابشناسی شیعه بر اساس همین دیدگاه آیت‌الله مددی، بازسازی فهرس قدیم شیعه را دنبال کردند. فهرسی که منبع فهرست نجاشی و منبع فهرست شیخ طوسی بوده است و کتابها و طرقی که شیخ طوسی و نجاشی به اصحاب نسبت می‌دهند، متکی به این منابع است. با توجه به مسلک فهرستی، اولاً اعتبار احادیث بیشتر ثابت می‌شود و اشکال بعضی از احادیث که رمی به ضعف شده است، برطرف می‌شود و ثانیاً بسیاری از ابهامات در مباحث علم رجال و حدیث برطرف می‌شود. این هشت فهرست که منبع فهرست شیخ و نجاشی است، به ترتیب تاریخ وفات مؤلفان اینهاست: فهرست سعد بن عبدالله اشعری، فهرست عبدالله بن جعفر حمیری، فهرست حمید بن زیاد نینوایی، فهرست محمد بن جعفر بن بطه، فهرست محمد بن حسن بن ولید (استاد شیخ صدوق)، فهرست جعفر بن محمد بن قولویه، فهرست شیخ صدوق، فهرست احمد بن عبدون. در این فهرس، کتب حدیثی اصحاب با سلسله سند ذکر شده است. از این فهرس هشتگانه هیچ کدام به دست ما نرسیده است. دوستان ما در مؤسسه کتابشناسی شیعه، بر اساس منابعی که در دسترس است، این هشت فهرست را بازسازی کرده‌اند که در مجموعه فهرس الشیعة به زودی منتشر خواهد شد³.

1. این کتاب اکنون منتشر شده است. مشخصات نشر: سید موسی شبیری زنجان، جرعه‌ای از دریا، مؤسسه کتابشناسی شیعه، قم، 1389. (لزوم ارزیابی سندی احادیث کافی: صص 157-190).

2. برای آشنایی بیشتر با دیدگاه آیت‌الله مددی، ر.ک: محمد عمادی حائری، بازسازی متون کهن حدیث شیعه، صص 77-138 (گفتگو با آیت‌الله سید احمد مددی موسوی)

3. این کتاب اکنون در دو جلد منتشر شده است. مشخصات نشر: فهرس الشیعة، تحقیق مهدی خدامیان، مؤسسه تراث الشیعة، قم، 1389.



معارف: جامع نویسی در شیعه، برای اولین بار در میان اصحاب امام کاظم و امام رضا⁸ مورد توجه قرار گرفته است. این نشان می‌دهد که جامع نویسی در شیعه اگر زودتر از اهل سنت نباشد، قطعاً دیرتر نیست و اولین جامع نویسان ما افرادی مثل یونس بن عبدالرحمان، محمد بن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی بوده‌اند.

معارف: یک نکته در ذیل فرمایشات جناب آقای مختاری عرض می‌کنم. ما وقتی سلسله اسانید کتب اربعه را بررسی می‌کنیم، برای مثال می‌بینیم نوشته است علی بن ابراهیم عن ابراهیم بن هاشم عن محمد بن ابی عمیر عن جمیل بن دراج عن ابی عبدالله الصادق⁷. شاید به چنین سندی، می‌توانید صدها حدیث در کتاب کافی ببینید. اینجا پنج واسطه می‌بینید. حالا وقتی وارد کتاب‌های شیخ صدوق می‌شوید، این سند شش واسطه می‌شود. گاهی در کتاب‌های تهذیب و استبصار، هفت واسطه می‌شود. اگر به همین فهرسی که آقای مختاری اشاره فرمودند، مراجعه کنیم، مخصوصاً فهرست شیخ و نجاشی، می‌بینیم که تک تک این راویان، علاوه بر شأن محدث بودن، مؤلف و صاحب کتاب هستند. این نکته بسیار مهمی است. علی بن ابراهیم مؤلف است¹؛ ابراهیم بن هاشم مؤلف است²؛ ابن ابی عمیر نود و چهار کتاب داشته است که مهم‌ترین آن نوادر بوده است³؛ جمیل بن دراج⁴ نیز مؤلف است. ما هرگز انبوه مؤلفان را در اسناد روایات

1. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص 260.

2. همان، ص 16.

3. همان، صص 326 و 327.

4. همان، صص 126 و 127.

اهل سنت نمی‌بینیم؛ این یک نکته قابل تأملی است. اینکه اینها مؤلف هستند، ذهن ما را به سمت یک نکته می‌برد و آن اینکه بعضی از اینها در کنار اینکه شیخ حدیث بوده‌اند، شیخ اجازه هم بوده‌اند و کتاب خودشان را به شاگردانشان داده‌اند و از این کتاب نسخه‌برداری شده است. البته پاره‌ای از اطلاعات به دلیل معنعن شدن اسناد از بین رفته است، ولی جای تحقیق وجود دارد. دو سال قبل در دانشکده الهیات، یکی از دانشجویان فاضل ما مأمور شد که رساله ارشد خودش را درباره «مشایخ اجازه در اسناد روایات کلینی» بنویسد و بتواند به عنوان شناسایی مشایخ اجازه، به منابع و مآخذ مرحوم کلینی، راهی پیدا کند و کار نسبتاً موفقی هم انجام شده است.

مجری: جناب آقای مختاری! در ابتدای بحث، به کتاب سلیم بن قیس هلالی اشاره شد. مستحضرید که این کتاب از جانب اهل بیت : مورد تجلیل فراوان قرار گرفته است. در روایتی نقل شده امام سجاد 7، سلیم را تصدیق کرده و تمام روایات کتاب او را تأیید کرده‌اند¹. همچنین نقل شده که حضرت صادق 7 فرمودند هر کس از شیعیان ما که کتاب سلیم نزدش نباشد، از امر ولایت ما چیزی نزد او نیست². اما ظاهراً از زمان شیخ مفید، نخستین تشکیکات نسبت به کتاب سلیم مطرح می‌شود. شیخ مفید در کتاب خود می‌گوید: شایسته است متدینان از پذیرش یک یک روایات این کتاب، اجتناب کنند. ایشان معتقد است در این کتاب، روایات صحیح و سقیم وجود دارد که تمسک به همه آنها صحیح نیست³. این تشکیکات، در سده‌های بعدی از سوی بعضی از رجالیان دنبال شده و گاهی شخصیت خود سلیم، هم از این پرسش‌ها و تردیدها در امان نمانده است. می‌خواهم نظر حضرت عالی را به طور خلاصه، در قالب مهم‌ترین نکات در رابطه با اولاً شخص سلیم بن قیس هلالی و ثانیاً کتاب وی جويا شویم.

مختاری: بله، همان‌طور که فرمودید، در سال‌های اخیر، تحقیقات فراوانی راجع به سلیم و کتاب سلیم شده است. منتها بسیاری از این تحقیقات، نکته اساسی ندارد و

1. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص 104، ح 167.

2. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج 2، ص 54.

3. «و أما ما تعلق به أبو جعفر (؛) من حدیث سلیم الذی رجع فیہ إلى الكتاب المضاف إليه بروایة أبان بن أبی عیاش، فالمعنی فیہ صحیح غیر أن هذا الكتاب غیر موثوق به و قد حصل فیہ تخلیط و تدلیس فینبغی للمتدین أن یجتنب العمل بكل ما فیہ و لا یعول علی جملته و التقليد لروایتہ و لیفرغ إلى العلماء فیما تضمنه من الأحادیث لیوقفوه علی الصحیح منها و الفاسد و الله الموفق للصواب». شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، ص 149.

می‌شود گفت: که بعضی از آنها تکرار مکررات است. اتفاقاً راجع به سلیم و کتاب سلیم هم، در همان سلسله جلسات بحث استاد مددی، بیش از ده جلسه راجع به سلیم و کتاب سلیم بحث شد و بسیاری از زوایای پنهان در این باره روشن شد. از میان تحقیقاتی که درباره سلیم منتشر شده است، آنچه که در این سال‌های اخیر، بیشتر محور بحث بوده است، مطالبی است که آقای دکتر مدرسی در کتاب «میراث مکتوب شیعه» آورده‌اند^۱ و همچنین مقدمه‌ای که بر چاپ جدید کتاب سلیم نوشته شده است.^۲ محورهای مورد بحث راجع به کتاب سلیم، بر مبنای این پرسش‌هاست:

یک: آیا اصلاً شخصی به نام سلیم وجود داشته است؟

دو: ابان بن ابی عیاش، از سلیم به نحو مناوله نقل کرده است یا قرائت و مناوله؟

سه: آیا ابان بن ابی عیاش، فردی ثقه بوده است و آیا اینکه عمر بن اذینه که از بزرگان و اجلاء اصحاب است، از ابان نقل می‌کند، نشانه تأیید ابان نیست؟

چهار: کتاب سلیم از چه زمانی توسط اصحاب منتشر شده است؟

پنج: نسخه موجود تا چه میزان اعتبار دارد؟

اگر این محورها روشن شود، ابهامات برطرف می‌شود. نمی‌خواهیم همه این محورها را بحث کنیم، اما راجع به اینکه اساساً شخصی به نام سلیم وجود داشته یا نه، نخستین کسی که این تشکیک را نقل کرده است، ابن غضائری است که از بعضی‌ها نقل می‌کند که گفته‌اند: سلیم وجود نداشته است، ولی خود ایشان این حرف را نمی‌پذیرد. ابن غضائری در رجال خود فرموده است: «و کان أصحابنا یقولون: إن سلیماً لا یعرف و لا ذکر فی خبر و قد وجدت ذکره فی مواضع من غیر جهة کتابه و لا من روایة ابان بن ابی عیاش عنه»^۳.

البته اینکه می‌گوید: «کان أصحابنا یقولون»، مبالغه است. چون هیچ کس از عالمان شیعه را سراغ نداریم که بگوید سلیم، شخصیتی موهوم بوده است. ابن حرف را نه نجاشی گفته است، نه شیخ گفته است و نه دیگران. از اهل سنت، ابن ابی الحدید می‌گوید: من کسی را دیدم - که احتمال دارد از زیدیه باشد؛ نه از شیعه - که می‌گفت: سلیم شخصیت خارجی نداشته است. غیر از این دو مورد، یعنی: «أصحابنا»یی که ابن غضائری نقل می‌کند و شخص ناشناخته‌ای که ابن ابی الحدید از او نقل می‌کند،

۱. رک: حسین مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه، صص 119-124.

۲. رک: سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تحقیق: محمدباقر انصاری زنجانی.

۳. احمد بن حسین بن غضائری، الرجال، ج 1، ص 63.

از هیچ شخصیت شناخته شده‌ای نقل نشده که بگوید سلیم وجود خارجی نداشته است. پس اصل وجود سلیم، ظاهراً مسلم است و قابل تشکیک نیست. آقای مدرسی در کتاب میراث مکتوب شیعه در این باره آورده است: «ابن غضائری متوفی 411 در اوائل قرن پنجم، از علمای شیعه روزگار خود نقل کرده است که این سلیم ناشناخته بوده است و از وی در هیچ روایتی یاد نشده است»¹. البته ایشان ادامه سخن ابن غضائری را نقل نمی‌کند، در حالی که جا داشت به آن هم اشاره کند. ابن غضائری در ادامه می‌گوید: «قد وجدت ذكره فی مواضع من غیر جهة کتابه». آقای مدرسی در ادامه آورده است: «دو قرن و نیم پس از آن، یکی از علمای شیعه معاصر ابن ابی الحدید، به وی گفته بود که این نام، مابه‌ازای خارجی نداشته است و شخصی با این مشخصات هرگز وجود نداشته است»². گفتیم که شاید این عالم معاصر، از زیدیه باشد نه از ما امامیه. آقای مدرسی سپس می‌گوید: «همان‌گونه که خواهیم گفت، یکی از علمای برجسته اخیر شیعه هم با این نقطه‌نظرها موافق است»³. از توضیحات بعدی ایشان روشن می‌شود که مقصودشان، مرحوم علامه شعرانی است. ایشان این مطلب را از حواشی علامه شعرانی بر کافی برداشت کرده، در حالی که علامه شعرانی نگفته‌اند: سلیم، شخصیت مجهولی است و وجود خارجی نداشته است. حرف آقای شعرانی این است که این کتاب، مثل طرائف ابن طاووس، حسنیه و رحل مدرسیه بلاغی است که یک آدم معتبری می‌نشیند و وقایعی را از قول یکی نقل می‌کند. عبارت آقای شعرانی چنین است: «و قد ذکرنا فی غیر موضع أنّ التکلم فی سلیم بن قیس و أبان بن أبی عیاش ینبغی أن یخصّ بهذا الکتاب الموجود بأیدینا المعروف بکتاب سلیم و الحق أنّ هذا الکتاب موضوع لغرض صحیح نظیر کتاب الحسنية و الطرائف لابن طاووس و أنّ واضعه جمع أموراً مشهورة و غیر مشهورة و لّمّا لم یکن معصوماً أورد فیہ أشياء غیر صحیحة و بالجمله إن أید ما فیہ دلیل من خارج فهو و إلا فلا اعتبار بما ینفرد به و الغالب فیہ عن تأیّد و عدم التفرد». ایشان می‌فرماید: غالب مطالب آن متفرد نیست و به وسیله منابع دیگر تأیید می‌شود. آقای مدرسی، این تتمه فرمایش آقای شعرانی را که نظر نهایی ایشان را می‌رساند، نیاورده است. این مطلب، مسلم است که این کتاب، در اوساط شیعی، مطرح بوده است، اما شاید به لحاظ جوّ اختناقی که

1. حسین مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه، ص 120.

2. همان.

3. همان.



مختاری از هیچ شخصیت شناخته شده‌ای نقل نشده که بگوید سلیم وجود خارجی نداشته است. اصل وجود سلیم، ظاهراً مسلم است و قابل تشکیک نیست.

برای شیعیان وجود داشته است، اشخاص جرأت نمی‌کردند که این کتاب را مثل سایر کتابها به طور کامل نقل کنند، استنساخ کنند، پیش استاد بخوانند و از این جهت در نسخ آن اختلاف پیش آمده است. نسخ این کتاب به نحو اجازه به ما نرسیده است؛ به نحو وجاده و مناوله به ما رسیده است. اما به هر حال، بسیاری از مطالب کتاب سلیم، با قراین خارجی قابل تأیید است. دوست عزیز ما جناب آقای شیخ محمدتقی سبحانی، مقاله محققانه‌ای راجع به کتاب سلیم نوشته‌اند و در مجله آینه پژوهش هم چاپ شده است. ایشان در آنجا تأکید کرده‌اند که ما نباید در مسایل تاریخی، دائماً دنبال سند بگردیم. بسیاری از مباحث تاریخی با سایر قراین تأیید می‌شود. باید قراین و شواهد را جمع کرد و بر اساس آن به نتیجه رسید.

الهی: جناب آقای معارف! چرا در میان کتب حدیثی قدما، «کتب اربعه»، به عنوان جوامع اصلی حدیث شیعه انتخاب شدند؟ البته ظاهراً این کتب تا حدود قرن دهم هجری، به «کتب خمس» معروف بوده است. شاهد آن اینکه شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی، پدر شیخ بهایی، در وصول الأخبار، عنوان «کتب خمس» را

مطرح می‌کند و علاوه بر کتب اربعه مشهور، از مدینه العلم اثر شیخ صدوق نام می‌برد¹ که برخلاف کتاب من لایحضره الفقیه، دارای ابواب اعتقادی و اخلاقی هم بوده است. به هر حال، متأسفانه امروز این کتاب در دست ما نیست و آنچه هست، کتب اربعه است. به هر حال، سؤال این است که چرا این کتابها به عنوان جوامع اصلی حدیث شیعه انتخاب شده‌اند؟ سؤال دیگری که به دنبال آن مطرح می‌شود این است که وقتی کتاب کافی و کتاب من لایحضره الفقیه هست، چرا تهذیب و بعد از آن، استبصار هم به آنها اضافه می‌شود؟

معارف: سؤال بسیار مهمی است. بنده پاسخ آن را با یک مقدمه آغاز می‌کنم. مقدمه‌ای که می‌خواهم مطرح کنم و به نظر من، ایده‌ای برای انجام یک سری تحقیقات است، این است که ما نباید از مراتب طولی کتب شیعه در دوره متقدمان غافل باشیم. شاید یک ذهنیت ساده و ابتدایی، به ما بگوید که کتب اربعه شیعه و آثار دانشمندان بزرگی مثل شیخ کلینی و شیخ صدوق و شیخ طوسی، برگرفته از اصول حدیثی اصحاب ائمه هستند. این ذهنیت از جهتی درست است و از جهتی نادرست است. درست است از این جهت که بسیاری از اصول حدیثی اصحاب ائمه تا زمان مشایخ ثلاثه موجود بوده است. اما نادرست است از این جهت که در قرن سوم هجری، بزرگانی مثل صفوان بن یحیی، ابن ابی عمیر، احمد بن ابی نصر بنظی، یونس بن عبدالرحمان و حسن بن محبوب، دهها و بلکه صدها کتاب نوشتند که خود این کتابها که برآمده از اصول بود، جزئی از مدارک مشایخ ثلاثه است. برای مثال، شیخ طوسی به سراغ کتابهای حسین بن سعید اهوازی می‌رود و حدیث استخراج می‌کند. حسین بن سعید اهوازی، ظاهراً صاحب اصلی از اصول اربعه نیست و ایشان، جزء «ثلاثین» نویسان است. در واقع، اصول اربعه، کتب حدیثی قرن سوم و جوامع حدیثی، در طول هم هستند. به نظر من، حلقه مفقوده تحقیق، شناسایی مؤلفان قرن سوم و در نظر گرفتن نقش آنها و بازسازی کتابهای آنهاست. این را به عنوان مقدمه عرض کردم. اما اینکه چرا از بین کتابهای حدیثی شیعه، این چهار کتاب به عنوان کتب اربعه تا به امروز مطرح است و مرجع است، این به نظر بنده چند وجه دارد که بر عزیزان پوشیده نیست و فقط یادآوری می‌کنم.

وجه اول، جامعیت است. جامعیت به شکل مطلق، یا به شکل نسبی. ما وقتی که جوامع حدیثی را بررسی می‌کنیم، بعضی جامع به شکل مطلق هستند، یعنی می‌شود

1. رسائل فی درایة الحدیث، ج 1، ص 389.



معارف: اصول اربعه‌أه، کتب حدیثی قرن سوم و جوامع حدیثی؛ در طول هم هستند. به نظر من، حلقه مفقوده تحقیق، شناسایی مؤلفان قرن سوم و در نظر گرفتن نقش آنها و بازسازی کتاب‌های آنهاست.

را مطرح کرده‌اند.

انواع موضوعات را در آنها دید؛ مثل کتاب کافی که جامع بین اصول و فروع است. بعضی نیز جامع به شکل نسبی هستند. برای مثال، در حوزه اخبار فقهی، جامعیت معناداری دارند و تلاش شده که در تمام ابواب مورد نیاز فقهها، روایات آورده شود. وجه دوم، مسند بودن روایات است. روایات کتب اربعه، به شکل مستقیم یا غیر مستقیم مسند هستند و این نکته به احادیث این کتابها ارزش فراوانی می‌دهد. بر این اساس می‌توان جدا به روایات کتب اربعه احتجاج و استناد کرد و با وجود برخی اشکالات رجالی، برخی از علما ادعای صحت کل روایات این کتابها

وجه سوم، مقام علمی مؤلفان است. نویسندگان کتب اربعه، عالم و دانشمند بودند و روایات خود را بر اساس ملاک، گزینش کرده بودند. اینها محدثان معمولی نبودند که بخواهند صرفاً یک مجموعه‌ای از احادیث را جمع‌آوری کنند. مثلاً می‌گویند مرحوم کلینی، اولین کسی بوده که به او «ثقة الاسلام» گفتند. شیخ صدوق، «رئیس المحدثین» است و شیخ طوسی، «شیخ الطائفة» است.

وجه دیگر، التزام مؤلفان به روش علمی است. این مؤلفان، ملتزم به استفاده از روش‌های علمی بودند، چه در شناخت مصادر، چه در مراجعه به کتب و اصول، و چه در انتخاب روایات.

شاید از این چند نکته مهم‌تر، این نکته است که هر چهار کتاب، پاسخی به نیاز علمی عصر خود است. این نکته بسیار مهمی است که انسان، فرزند عصر و زمان خودش باشد، نیازهای عصر را تشخیص دهد و کتابی بنویسد که گره‌ای باز کند و مشکلی را حل کند. این چهار کتاب، ناظر به حل مشکل است و همین باعث می‌شود که در عصر خودش با استقبال روبرو شود و در دوره‌های بعد هم قاعدتاً مکرراً استنساخ می‌شود. شما حتماً مقدمه کافی را ملاحظه فرموده‌اید. به کلینی می‌گویند که حدیث

شیعه دچار اختلاف است و ما یک کتاب جامع مقبول نداریم و ایشان دست به کار می‌شوند و به شیخ صدوق می‌گویند: که مردم می‌خواهند براساس بهترین روایات اهل بیت :، اعمال دینی خود را انجام دهند، ایشان کتاب من لا یحضره الفقیه را می‌نویسد و شیخ طوسی که اصلاً قهرمان جمع بین مختلفات است. به نظر می‌آید که تمایز شیخ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی، در روش حل مسئله است. مسئله، «اختلاف احادیث» است. شاید مرحوم کلینی و شیخ صدوق بر این باور بودند که وقتی دسته‌ای از روایات را به عنوان روایات صحیح انتخاب می‌کنند، روایات مخالف آن، به مرور، متروک می‌شود، اما چنین اتفاقی نیفتاد. تاریخ به ما می‌گوید تا قرن پنجم، دوره ظهور شیخ طوسی، علی رغم اینکه کتاب کافی هست، کتاب من لا یحضره الفقیه هست، باز هم علما به مصادر قدیمی مراجعه می‌کردند و بر اساس آنها فتوا می‌دادند. در نتیجه، اختلافات فقهی و حدیثی همچنان موجود بوده است. در زمان شیخ طوسی، در بغداد، این مسئله را به رخ شیعه کشیدند. شما مقدمه تهذیب را که می‌خوانید، این مسئله را می‌بینید. شیخ طوسی قدم آخر را برداشت و سعی کرد در کتاب تهذیب، کاری کند که نه در کتاب کلینی شده بود و نه در کتاب شیخ صدوق و آن، اینکه ثابت کند که قریب به اتفاق تعارضات، تعارضات صوری و بدوی است و می‌توان آنها را برطرف کرد.

مجری: جناب آقای مختاری! یکی از جدی‌ترین پرسش‌ها این است که استناد کتب حدیثی موجود به مؤلفان آنها، چگونه اثبات می‌شود. نقل می‌کنند مرحوم استاد علی اکبر غفاری - که همین جا یاد و خاطره این استاد حدیث پژوه و خادم احادیث اهل بیت : را هم گرامی می‌داریم - سال‌ها پیش محضر آیت‌الله العظمی بروجردی رسیده، با گلایه خدمت ایشان عرض کرده بودند شما در درس‌های خارج به طور مفصل به بررسی‌های رجالی در اسناد روایات می‌پردازید، ولی گویا اصلاً تأملی در اینکه این نسخه‌ای که در اختیار ماست، آیا مال صاحب این کتاب هست یا نه، مطرح نمی‌شود. چرا شما استناد نسخه‌های موجود به صاحبان این کتاب‌ها را مسلم گرفته‌اید؟ الان هم گاهی اوقات در بعضی از درس و بحث‌ها دیده می‌شود که برخی طلاب، همین پرسش را مطرح می‌کنند که اصلاً از کجا معلوم که واقعاً این کتاب، همان کتابی است که کلینی در قرن سوم نوشته است؟ خواهش می‌کنم در قالب نکاتی گویا و مختصر، پاسخ این پرسش را هم بفرمایید.

مختاری: اصل اینکه این مؤلفان، این کتابها را داشته‌اند، متواتر است و در اینکه کلینی، کتابی به نام کافی داشته است و شیخ، تهذیب و استبصار، هیچ شک و شبهه‌ای نیست. بحث بر سر این است که این نسخه موجود، همان نسخه‌ای است که کلینی نوشته است در این باره باید گفت: ما به اندازه کافی، نسخه‌های معتبری که روی آن علامت «بلاغ» و «انهاء» گذاشته شده، داریم. این طور هم نیست که بگوییم این نسخه‌ها احتمال دارد که کم و زیاد شده باشد. اختلاف نسخه‌ها مانند اختلاف قرائت است. اختلافی که هست، طبیعی و معقول است. یعنی اینکه ده تا نسخه کافی در چند کلمه با هم اختلاف داشته باشد، چیز بدیعی نیست. نسخه‌ها را یکی از شاگردان می‌خوانده و استاد گوش می‌داده و تصحیح می‌کرده است و روی کتاب، علامت بلاغ، انهاء و امثال اینها می‌گذاشته است. بالاتر از اینها، اصلاً نسخه تهذیب به خط خود شیخ طوسی تا زمان شهید ثانی وجود داشته است و در اختیار شهید ثانی بوده است. شهید ثانی دو جا در کتاب‌هایش می‌گوید در نسخه تهذیب به خط خود شیخ چنین است^۱. صاحب معالم، در منتقى الجمال، خیلی جاها به نسخه تهذیب به خط شیخ استناد می‌کند و مثلاً می‌گوید: در نسخه به خط شیخ، به جای «فان»، «وإن» آمده است. بنابراین تا چندین قرن، نسخه خود مؤلفان وجود داشته است و مشایخ بزرگ حدیث، نسخه‌ها را بر اساس خط مؤلف تصحیح می‌کردند. بعد از آن هم، استادان فن، نسخه‌های کتب حدیثی را مقابله عالمانه می‌کردند. به عنوان نمونه، شهید ثانی، کافی را با پدر شیخ بهائی مقابله کرده است و آخر همه ابواب نسخه ایشان، انهاء و تاریخ مقابله و قرائت و همه اینها هست. یک قسمت از این نسخه در کتابخانه آیت‌الله مرعشی است و یک قسمت از آن، در لبنان در اختیار آقا سید محسن امین بوده است و در اعیان الشیعة به آن اشاره کرده است. اخیراً یکی از دوستان ما در لبنان، در خانه یکی از خانواده‌های لبنانی، این نسخه را پیدا کرد و به قم آورد و ما هم از تمام اوراق آن، تصویر تهیه کردیم.

مجری: همیشه استنادها به جوامع اصلی حدیث نیست؛ خیلی اوقات به وسایل الشیعة است؛ وسایل الشیعة هم منابعی را به عنوان مرجع خودش ذکر می‌کند. آیا آنها هم مقابله شده است یا اینجا به شیخ حر عاملی و نقلی که از این کتاب‌ها کرده است، اعتماد می‌شود؟

۱. «...لکن الموجود فی التهذیب - و هو عندی بخط الشیخ أبی جعفر - ؛ روایتہ عن عبدالرحمن بن سیابة ...» (زین‌الدین بن علی عاملی، مسالک الأفهام، ج ۶، ص ۱۷۷).

مختاری: چون نسخه خطی خود شیخ حرّ هست، دیگر احتیاج نداریم که وسایل الشيعة پیش کسی خوانده شده باشد. اگر نسخه شیخ حرّ نبود، در اثبات استناد این نسخه به شیخ حرّ شک داشتیم، ولی الآن می‌دانیم که نسخه‌ای که در اختیار شیخ حرّ بوده، همین است. ممکن است بعضی از کتاب‌ها، غیر از کتاب‌های مشهور حدیثی، به نحو اجازة، در اختیار شیخ حرّ یا فیض یا مجلسی نبوده که تکلیف آنها هم معلوم است. خودشان می‌گویند: این به نحو مناوله و وجاده و مانند اینها به دست ما رسیده است. مثل مستطرفات سرائر ابن ادریس که به نحو اجازة به ما رسیده، بلکه به نحو مناوله رسیده است. البته اینها به قدر معتنا به نیست.

معارف: من هم فقط یک نکته عرض می‌کنم. ببینید، مرحوم علامه مجلسی در ابتدای بحار الانوار، وقتی که مصادر خودشان را معرفی می‌کنند، عنوان بعدی آن، توثیق المصادر است¹. این، واقعاً بحث بسیار مهمی است. این بخش توثیق المصادر را ما باید خوب بخوانیم. اولین جمله آن این است که بدان که بسیاری از آثار، مثل کتب اربعه در غایت اشتهار است. یعنی اصلاً شما مشهور بودن و مقبول بودن کتب اربعه را باید پیش فرض علمی بدانید.

منابع:

1. قرآن کریم.
2. ابن غضائری، احمد بن حسین؛ الرجال، مؤسسة اسماعیلیان، قم، 1364 ق.
3. رسائل فی درایة الحدیث، به کوشش ابوالفضل حافظیان، دارالحدیث، قم، 1424 ق.
4. سبحانی، جعفر؛ دور الشيعة فی الحدیث و الرجال، مؤسسة امام صادق، قم، 1431 ق.
5. شبیری زنجانی، موسی؛ جرعه‌ای از دریا، مؤسسة کتابشناسی شیعه، قم، 1389.
6. شیخ مفید؛ تصحیح الاعتقاد، دارالمفید، بیروت، 1414 ق.
7. شینی میرزا، سهیلا؛ مستشرقان و حدیث، نشر هستی‌نما، تهران، 1385.
8. عاملی، زین الدین بن علی؛ مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، 1413 ق.
9. عمادی حائری، محمد؛ بازسازی متون کهن حدیث شیعه، مرکز تحقیقات دارالحدیث، قم، 1388.
10. مامقانی، عبدالله؛ تنقیح المقال، چاپ سنگی.
11. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسة الوفاء.

1. ر.ک. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 1، ص 26.

۱۴۰۳ق.

12. مدرسی طباطبایی، حسین؛ میراث مکتوب شیعه، ترجمه: علی قرائی و رسول جعفریان، کتابخانه تخصصی اسلام و ایران، قم، 1383.
13. معارف، مجید؛ پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مؤسسه ضریح، تهران، 1374.
14. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال النجاشی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، 1407ق.